

تلخ و شیرین

خدیجه (منصوره) صدري

بهارشاد

۱۳۹۴

سرشناسه : صدری، خدیجه (منصوره)، ۱۳۵۶ -
 عنوان و نام پدیدآور : تلخ و شیرین
 مشخصات نشر : تهران: پورشاد، ۱۳۹۴.
 مشخصات ظاهری : ۱۱۶ ص.
 شابک : 978-964-2875-66-5
 وضعیت فهرست نویسی : فیپای مختصر
 یادداشت : این مدرک در آدرس <http://opac.nlai.ir> قابل دسترسی است.
 شماره کتابشناسی ملی : ۳۷۷۰۹۰۰

پورشاد

تلخ و شیرین
 خدیجه صدری
 چاپ اول: تهران/ ۱۳۹۴
 شمارگان: ۱۰۰۰
 قیمت: ۵۰۰۰ تومان
 شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۸۷۵-۰۶۶-۵

خیابان سهروردی شمالی - خیابان خرمشهر - خیابان عربعلی - کوچه دوم
 پلاک ۱۴ - تلفن: ۸۸۷۶۹۵۳۲

فهرست

۷		مقدمه ناشر
۹		با خالق مهربانم
۱۰		تقدیم به خداوند بزرگ
۱۳		پناها - خدایا
۱۴		دوست
۱۵		عشق
۱۶		زندگی
۱۸		دل تو را می خواهد
۲۰		بلندترین شعر؛ خاطرات - خاطرهات
۳۱		تو ... و ... من ...
۳۲		نگاه
۳۴		نامه برایم نوشتی
۳۶		قطعات پراکنده
۳۷		خالقا
۳۹		ماه من
۴۰		تکیه گاهی
۴۲		به نام خداوند بخشندهی مهربان
۴۴		درخت خانهای ما
۴۶		خیال
۴۷		آغاز
۴۸		تو باش
۴۹		بیا ای پایان بی تایی
۵۰		قصه

۵۲	 بوی باران
۵۵	 خوب‌ترین کودکی‌هایم پدرم بود
۵۸	 گوش کن
۶۰	 خواب زمستانی
۶۱	 باور ندارم
۶۲	 قفس
۶۴	 خدای ماه؛ خدای آب
۶۶	 مگر می‌شود؟!
۶۸	 دوست دارم تو را
۷۱	 زورق
۷۲	 سر کلاس
۷۳	 آیت سبزی چشم
۷۵	 دوستت دارم
۷۷	 مادر
۷۸	 مسافر
۷۹	 خواب
۸۰	 سکوت
۸۱	 گفتم، گفتی!
۸۴	 وداع
۸۵	 روزی اگر
۸۶	 دلدار من
۸۹	 دو برادر
۹۱	 یک قطعه شعر رؤیایی
۹۳	 لحظه‌ای محض خدا
۹۴	 تقدیم به قدس شریف
۹۵	 زیر گنبد کبود
۹۶	 قسمت

۹۷	عیب
۹۸	خواب یاس سید
۱۰۱	علی اصغر (ع)
۱۰۲	راز
۱۰۳	تا که تو
۱۰۴	حس مشترک
۱۰۵	تنهایی
۱۰۷	می سوزم و می سازم
۱۰۸	جدایی
۱۰۹	بی بهانه
۱۱۰	چشم من گراست
۱۱۲	بعد تو
۱۱۴	سوء تفاهم
۱۱۵	صد بار اگر توبه شکستی بازای
۱۱۶	حرف آخر، با خدا

مقدمه

دعویی ای نیست، ادعایی نیست، آن چه در پیش روی دارید سخنی است برخاسته از عواطفی خالصانه، جوششی است درونی که بی اراده سرریز شده، منسجم شده به تامل و بر خود فشار نیاورده ام تا شعری بگویم یا حتی سخن شاعرانه‌یی بر کاغذ بیاورم، این شاعرانگی خود نمود یافته است؛ احساساتی بوده است که همواره در گوشه‌یی از ذهنم حضور داشته و حادثه‌یی یا تلنگری موجب شده که ظرف کوچک و کم حجم احساسات سرریز شود و آن چه می‌بینید، سرریز همین احساسات است.

حتی سودای آن را نیز نداشته‌ام که این بیان احساسات را که گاه در قالب شعر سستی و مقفی و گاه در قالب شعر نو آمده - و حتی شعر سپید - به دست کاغذ بسپارم، با این توجیه که این عواطف شخصی است، عمدتاً جریان احساسی گذرا بوده که در لحظاتی نمود یافته و سپس گذشته است، چرا باید ثبت شود و اکنون که ثبت شده، چرا باید نشر شود و آن گاه همسرم بود - منصور برزگر - که مرا به چاپ این مجموعه عاطفی تشویق و ترغیب کرد، با این توجیه که درست است این دل‌نوشته‌ها عمدتاً جنبه شخصی و فردی دارد، لکن بیان احساسات مشترکی است که در یک یک آدم‌هایی می‌توان سراغ کرد که دلی در سینه دارند و هنوز جریانی از احساس در وجودشان باقی است، می‌گفت به همین شعر - ببخشید لغغنه زبانی بود - به

همین جاری احساس درباره دو برابر نگاه کن آیا دیگران نیز همین گونه به برادران خود نمی نگرند، آیا به همین لطافت در باب آنان سخن نمی گویند پس اگر این جاری احساس چاپ شود، پس بیان عاطفی دیگران نیز هست، در مورد «مادر» نیز همین گونه است و نیز درباره فرزند، می گفت روح مذهبی که در این اشعار وجود دارد، بالاخص تعلق خاطر به ائمه اطهار و به خصوص علمدار کربلا، احساس مشترکی است که در همه ایرانیان از پیر و جوان و کودک و بزرگسال، زن و مرد وجود دارد و همه آنان وقتی این دل نوشته ها را می خوانند، برانگیخته می شوند، به شور می آیند و به شعف.

می گفت مگر همه آنانی که شعری سروده اند، در حسد سعدی و حافظ و مولانا و فردوسی بوده اند، بسیار کسان دیگر شعر گفته اند که برخی اشعارشان به دل نشسته است و وقتی پاسخ می دادم که در برخی اشعارم اوزان عروضی آن گونه که باید رعایت نشده، خنده خنده شعر مولانا را می خواند که می گوید:

مردم از این بیت و غزل ای شه سلطان ازل

مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن کشت مرا

و می افزود تازه در این قحط سال عواطف، بیان عاطفه خود کمک به لطافت بخشیدن به روحیه جامعه می کند.

و این گونه بود که سرانجام رضا دادم به انتشار این دل نوشته ها، نیک یا بد همین است، محصول این تولید ذهنی. امید است در قبول و نظر افتد.

منصوره صدیقی